

گزارش

گزارش نشست «ایمان در عصر تردید» با سخنرانی دکتر سروش دباغ

نشست مجازی «ایمان در عصر تردید» شامگاه روز شنبه ۲۶ مهر ۱۴۰۴ به همت شاخه جوانان حزب ندای ایرانیان در شبکه اجتماعی کلاب‌هاوس برگزار شد. در این جلسه، دکتر سروش دباغ-فیلسوف، روان‌درمانگر و استاد دانشگاه- به‌عنوان سخنران اصلی حضور داشت و دیدگاه‌های خود را درباره وضعیت ایمان در دنیای مدرن و عصر تردید مطرح کرد.

دکتر دباغ در ابتدای سخنانش با اشاره به سابقه پژوهش‌های خود در حوزه ایمان، ایمان را مفهومی چندوجهی دانست و آن را به شش نوع متفاوت تفکیک کرد. او این اقسام شش‌گانه ایمان را چنین برشمرد: ایمان شورمندانه، ایمان معرفت‌اندیشانه، ایمان از سر طمأنینه، ایمان شکاکانه، ایمان آرزومندانه و ایمان واقع‌گرایانه. دباغ تأکید کرد که هر یک از این انواع ایمان ورزی ویژگی‌های خاص خود را دارند و در تاریخ اندیشه دینی و فلسفی نمودهای گوناگونی یافته‌اند. به گفته او، ایمان شورمندانه ایمانی سرشار از شور و تجربه انفسی عمیق است که با «جهش» و جسارت همراه بوده و سویه‌ای اگزیستانسیال دارد؛ نمونه این نوع ایمان را می‌توان در سلوک عارفانی همچون مولانا مشاهده کرد و در فلسفه مدرن، کی‌پرکگور نماینده آن است. در مقابل، ایمان معرفت‌اندیشانه به باورها و گزاره‌های دینی تکیه دارد و بر استدلال عقلی و کلامی مبتنی است؛ این نوع ایمان نزد متکلمان و فیلسوفان دینی دیده می‌شود.

ایمان از سر طمأنینه سومین قسم بود که دباغ آن را ایمانی آرام و حکیمانه توصیف کرد؛ ایمانی که نه شوریدگی ایمانی عارفانه را در خود دارد و نه تلاطم شک را، بلکه با نوعی آرامش ژرف و اطمینان عملی همراه است. همچنین، او ایمان شکاکانه را حالتی دانست که فرد مؤمن هم‌زمان در شکاکش شک و ایمان است؛ فرد در عین دغدغه نسبت به امر قدسی، پرسش‌ها و تردیدهای جدی در ذهن دارد و میان باور و بی‌ایمانی به‌طور آونگ‌وار در نوسان است. به گفته دباغ، نمونه ادبی برجسته‌ای از ایمان شکاکانه را می‌توان در شخصیت ایوان کارامازوف در رمان برادران کارامازوف اثر داستایفسکی مشاهده کرد. پنجمین نوع، ایمان آرزومندانه است؛ ایمانی آمیخته با حسرت و نوستالژی که در آن فرد شور بازگشت به ایمان ازدست‌رفته را در سر می‌پروراند.

دکتر دباغ خاطرنشان کرد که این نوع ایمان در آثار شاعران معاصر نیز بازتاب یافته است؛ برای مثال احمد شاملو در شعر «در آستانه» و فروغ فرخزاد در شعر «آیه‌های زمینی» تصویری از آرزوی بازگشت ایمان و اندوه فقدان آن را ترسیم کرده‌اند. ایمان واقع‌گرایانه نیز به‌عنوان ششمین قسم ایمان‌ورزی مطرح شد که بر رویکردی عمل‌گرایانه و واقع‌بینانه در هیداری دلالت دارد؛ در این نوع ایمان، فرد بدون اتکا بر قطعیت‌های ماورائی یا شوریدگی احساسی، با پذیرش واقعیات عصر جدید تلاش می‌کند معنویت و ایمان شخصی خود را حفظ کند. دباغ تأکید کرد که چنین دسته‌بندی‌هایی به ما کمک می‌کند تا روشن‌تر دریابیم هر کس چگونه و با چه کیفیتی امر ایمانی را تجربه می‌کند.



ایمان در روزگار مدرن

دکتر سروش دباغ در ادامه به بررسی وضعیت ایمان در عصر تردید پرداخت و با وام‌گیری از تعبیر ماکس وبر، دنیای معاصر را «جهان راززدایی‌شده» توصیف کرد. او توضیح داد که در دوران مدرن، برخی انواع ایمان‌ورزی پرنرگتر و برخی کم‌نرگتر شده‌اند. به گفته او، ایمان شورمندانه در دنیای امروز نسبت به گذشته بسامد کمتری دارد و شور و حرارت عرفانی کمتر به چشم می‌خورد. در مقابل، ایمان از سر طمأنینه (ایمان آرام و خردمندانه)، ایمان شکاکانه و ایمان آرزومندانه سهم بیشتری در زیست‌جهان انسان معاصر یافته‌اند. دباغ خاطرنشان کرد که افراد در جامعه مدرن گاه میان این حالات مختلف ایمان در نوسان‌اند و ممکن است در دوره‌های مختلف زندگی، گونه‌های گوناگون ایمان‌ورزی را تجربه کنند. او با اشاره به برخی اندیشمندان معاصر، رویکرد ویتگنشتاین را یادآور شد که بر حکمت عملی و آرامش در ایمان تأکید می‌کرد و نوعی ایمان واقع‌بینانه و به دور از قطعیت‌های متافیزیکی را پیشنهاد می‌داد. همچنین دباغ از سهراب سپهری و دیگر شاعران یاد کرد و گفت مضامین آثار آنان نشان می‌دهد در جهان امروز، انسان‌ها چگونه به دنبال روزه‌هایی برای معنویت و ایمان، حتی در دل تردید و پرسشگری می‌گردند.

فضای گفت‌وگو و نیایش پایانی

پس از ارائه مباحث نظری، فضای جلسه به شکل گفت‌وگوی تعاملی ادامه یافت. حاضران در اتاق کلاب‌هاوس پرسش‌های خود را درباره مسائل مطرح‌شده بیان کردند و دکتر دباغ به این پرسش‌ها پاسخ داد. پرسش‌ها عمدتاً حول نسبت ایمان و عقلانیت، چگونگی مواجهه با شک‌های ایمانی در زندگی روزمره و امکان تجربه انواع مختلف ایمان توسط یک فرد در طول زمان بود. دباغ در پاسخ به یکی از پرسش‌ها، برای توضیح پیچیدگی حالت‌های روحی انسان مؤمن، به خواندن ابیاتی از یک شعر حسین منزوی پرداخت که بیانگر دگرگونی مستمر حال انسان است.

این ابیات فضای عرفانی و احساسی جلسه را تحت تأثیر قرار داد و نشان داد چگونه شعر و ادبیات می‌تواند مفاهیم فلسفی ایمان را به زبان دلنشین‌تری منتقل کند. در پایان نشست، دکتر سروش دباغ یکی از نیایش‌های تازه خود از مجموعه «مزمه‌های مخملین چهل‌گانه» را برای حضارن قرائت کرد. این نیایش که با زبانی شاعرانه تنظیم شده بود، به زیبایی مضامین مورد بحث در جلسه- ازجمله آرامش و طمأنینه در ایمان و اشتیاق انسان برای یافتن معنویت در روزگار تردید- را منعکس می‌کرد و پایان‌بخش معنوی و تأثیرگذاری بر این گفت‌وگوی فکری شد. سخنان اندیشمندان دکتر دباغ و مشارکت فعالانه جوانان در بحث، فضای نشست «ایمان در عصر تردید» را پربار و پرنشاط کرده بود. برگزارکنندگان جلسه اعلام کردند این سلسله نشست‌ها با هدف تعمیق گفت‌وگو درباره نواندیشی دینی و مسائل فکری روز جوانان ادامه خواهد یافت.

بانوی آهنین ژاپن



ادامه‌از صفحه اول

او به خوبی می‌دانست که حزب لیبرال‌دموکرات با چالش‌های عظیمی از قبیل عدم موفقیت در کسب اعتماد عمومی، کاهش تعداد نمایندگان، متمایل شدن اعضای حزب به احزاب مخالف و... مواجهه شده است. بنابراین تصمیم گرفت در چنین شرایط شکننده‌ای که حزب لیبرال‌دموکرات بدون در اختیار داشتن اکثریت کرسی‌ها به عنوان حزب حاکم بر سر کار است، تنها آ‌سی که می‌تواند-ولو در ظاهر- به داد حزب برسد، یعنی «تأکید بر عرق ملی» را رو کند؛ آ‌سی که سائانه تاکائچی آن را در اختیار داشت.

تاکائچی قبلاً نیز دو بار برای تصدی ریاست حزب لیبرال‌دموکرات خیز برداشته بود و پیش‌بینی‌ها حاکی از آن بود که برای بار سوم هم اقبال چندانی در برابر کویئزومی ندارد. اما یک روز قبل از رأی‌گیری، در سخنرانی پرشور خود، انگیزه‌اش از کاندیداشدن را چنین تشریح کرد: «به عنوان کسی که از صمیم قلب به ژاپن و ژاپنی‌ها عشق می‌ورزم و به عنوان کسی که به قدرت نهفته ژاپن و ژاپنی‌ها اعتقاد راسخ دارم، برای سومین بار کاندیدا شدم». آ‌سو احساس می‌کرد که سخنانی از این جنس، هم دل مردم ژاپن را به دست می‌آورد و هم به حزب لیبرال‌دموکرات فرصتی می‌دهد که خود را جمع‌وجور کرده و اعتبار گذشته را بازیابی کند. بنابراین در رأی‌گیری نهایی که می‌بایست یک نفر از بین کویئزومی و تاکائچی انتخاب می‌شد، نقش خود را به عنوان پدرخوانده به‌خوبی ایفا کرد و با یک اشاره، آرای حلقه اطرافانش را به نفع تاکائچی روانه صندوق کرد.

با مشخص‌شدن نتیجه رأی‌گیری، تاکائچی بر روی سن حاضر می‌شوند و خطاب به هم‌زنی‌های خود می‌گوید «با این تعداد کم کرسی‌هایی که حزب ما در اختیار دارد، اکثر تلاش نکنیم نمی‌توانیم به از خیزیم. به همین خاطر، همه شما لطف می‌کنید و مثل اسب‌های درشکه برلیم کار می‌کنید. خود من هم از این به بعد کلمه‌ای به نام تعادل بین کار و زندگی را دور می‌اندازم و فقط کار می‌کنم و کار می‌کنم و کار می‌کنم و کار می‌کنم». تاکائچی با این استعاره بحث‌برانگیزش، هم تلنگر بزرگی به حزب لیبرال‌دموکرات زد و هم خود را برآمده از جنس مردم کاری ژاپن-معرفی کرد؛ چراکه به طرز تناقض‌گونه‌ای، «کار» به‌منابه «رگ خواب» ژاپنی‌هاست و گویا تاکائچی خواسته یا ناخواسته این اصل بدیهی را به سیاست‌مداران یادآوری کرد که آنها هم باید کار کنند! برخلاف کویئزومی آقا‌زاده، سائانه تاکائچی در دنیای سیاست هیچ اصل و نسیی ندارد. او در سال ۱۹۶۱ از پدری

ادامه‌از صفحه اول

ریشه‌های این ناکارآمدی را نه در کمبود امکانات، بلکه باید در عارضه‌ای فرهنگی و تاریخی جست‌وجو کرد: «فرهنگ ایلیاتی سازمان‌ها»؛ میراثی دیرپا که در لایه‌های پنهان سازمان‌های مدرن ما فعال است و با منطق شبکه‌ای و باز رسانه‌های امروز، تضادی بنیادین دارد. مطالعات کلاسیک جامعه‌شناسی توسعه‌ا ویرتا پارسونز نشان می‌دهد که گذار از ساختارهای شخص‌محور و خویشاوندی به نهادهای عقلانی و غیرشخصی، پیش‌شرط مدرنیزاسیون سازمانی است. اما در ایران این گذار ناتمام مانده است. پژوهش‌های معاصر نیز بر تداوم «پاتریمونالیسم» یا سلطه پدرسالاره در نهادهای اداری تأکید دارند؛ الگویی که در آن وفاداری شخصی بر ضابطه‌مندی و کارآمدی غلبه دارد. در حوزه رسانه، تحلیلگران از این پدیده با عنوان «پوروکراسی قبیله‌ای» یاد می‌کنند؛ ساختاری ظاهراً مدرن که در ع‌حق خود با منطق طایفه‌ای اداره می‌شود. زندگی ایلیاتی برای قرن‌ها الگوی اصلی سازمان اجتماعی و سیاسی ایران بود؛ مدلی که در آن وفاداری خویشاوندی بر ضوابط عمومی و اقتدار شخص‌محور بر حاکمیت قانون تقدم داشت. این میراث ذهنی، با وجود تأسیس نهادهای مدرن، نه‌تنها از میان نرفت، بلکه در کالبد پوروکراسی بازتولید شد و پدیده‌ای را شکل داد که می‌توان آن را «پوروکراسی قبیله‌ای» نامید. این ذهنیت در وهله نخست، خود را در پدیده «شخص‌محوری» به جای «نهادمحوری» نمایان می‌کند. همان‌طور که در ساختار ایلی، مشروعیت از «رئیس ایل» می‌آمد، در سازمان‌های رسانه‌ای امروز نیز بسیاری از تصمیم‌ها و فرایندها حول محور شخص مدیر شکل می‌گیرد، نه سیستم و قانون. با تغییر یک مدیر، تمام تیم‌ها و گاهی رویکردها دگرگون می‌شوند؛ زیرا وفاداری افراد به شخص بوده است، نه به مأموریت سازمان. این فرهنگ در رابطه پدرسالارانه و رئیس‌محور تجلی می‌یابد؛ مدیر در نقش «خان» ظاهر می‌شود که باید به او وفادار بود، نه منتقد. در نتیجه، چالپلوسی سازمانی به یک مهارت بقا تبدیل شده و ترس از انتقاد مستقیم، هرگونه خلاقیت و اصلاح درون‌سیستمی را فلج می‌کند. این منطق، خود را در «وفاداری گروهی و باندي» نیز بازتولید می‌کند. همان‌طور که در ایل، افراد به طایفه خود وفادار

کارمند و مادری پلیس متولد شد. در دانشگاه، رشته مدیریت را برای تحصیل انتخاب کرد و ورودش به دنیای سیاست از طریق شرکت در دوره‌های «مؤسسه تربیت مدیران ماتسوشیتا» بود. تاکائچی برای اولین بار در سال ۱۹۹۳ به عنوان کاندیدای مستقل وارد مجلس نمایندگان شد. سه سال بعد از آن به حزب لیبرال‌دموکرات پیوست و به تدریج خود را در زمره افراد حلقه شینزو آبه یافت؛ تا جایی که در سال ۲۰۱۲ و در کابینه او به عنوان اولین زن، تصدی وزارت کشور را عهده‌دار شد. انبغای چندین و چند باره تاکائچی در این پست باعث شد که رکورد طولانی‌ترین دوره تصدی این وزارتخانه را به خود اختصاص دهد. اهمیت این ایفا زمانی بیشتر می‌شود که متوجه باشیم این وزارتخانه مهم، امور کلیدی ژاپن اعم از سیستم اداری، دولت‌های محلی، انتخابات، شبکه ارتباطات، آمار و... را مدیریت می‌کند. علاوه بر مناصب فوق، در کارنامه تاکائچی مناصبی از قبیل استاد دانشکده اقتصاد، معاون وزارت اقتصاد، تجارت و صنعت، وزیر امنیت اقتصادی، وزیر قلمروهای شمالی و جنوبی ژاپن و... هم به چشم می‌خورد که همگی حاکی از شناخت کامل تاکائچی از اوضاع داخلی و خارجی ژاپن است.

تاکائچی را از آن جهت می‌توان به ترامپ تشبیه کرد که مانند او همواره بر اولویت قراردادن منافع کشورش تأکید دارد و سودای قوی‌ترکردن ژاپن، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و دفاعی را در سر می‌پروراند؛ منتها تاکائچی برخلاف ترامپ به کلی‌گویی بسنده نمی‌کند و بسان ژاپنی‌ها به جزئیات نیز توجه دارد.

در وب‌سایت رسمی تاکائچی این‌گونه درج شده است که او حفاظت از جان و مال شهروندان، در کنار حفظ وجهه ملی و دفاع از قلمروی زمینی، دریایی و هوایی را به عنوان مهم‌ترین وظیفه حکومت برمی‌شمارد و برای رسیدن به این مهم بر تقویت قدرت ملی که شامل قدرت دیپلماتیک، قدرت دفاعی، قدرت اقتصادی، قدرت فناوری، قدرت اطلاعاتی و قدرت منابع انسانی است، تأکید دارد. به اعتقاد تاکائچی، تقویت قدرت اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در این مسیر همه باید دست به دست هم بدهند تا نسل جوان به آینده امیدوار باشند. تاکائچی به اهداف درخور توجه دیگری نیز اشاره کرده که همگی حاکی از اشراف اطلاعاتی او از «وضعیت موجود» و «توانمندی‌های بالقوه» ژاپن است. اهدافی از قبیل تأمین امنیت غذایی، تقویت امنیت انرژی و منابع، تقویت تاب‌آوری کشور در برابر بلایای طبیعی، تقویت امنیت سایبری، تأمین امنیت بهداشتی و پزشکی

از ایل به استودیو

بودند، در سازمان ایرانی نیز وفاداری به «گروه خودی» بر تعهد به اهداف کلان سازمان اولویت دارد. حلقه‌های بسته وفاداری تحت عناوینی مانند «چچه‌های خودمان» شکل می‌گیرد و رقابت‌های طایفه‌ای میان معاونت‌ها و واحدها، به پنهان‌کاری اطلاعات و تضعیف یکدیگر می‌انجامد تا برتری گروه خودی حفظ شود. این پدیده مستقیماً به «خویشاوندگرایی» و انتصاب‌های قبیله‌ی نیز دامن می‌زند. چنان‌که پژوهش‌های اخیر درباره خویشاوندسالاری سازمانی در ایران نشان داده‌اند، پیوندهای خونی و خانوادگی در الگوی ایلی، امروز به شکل نیرویبنیم و ترجیح همشهری‌ها، هم‌دوره‌ای‌ها و آشنایان در ساختار اداری رسانه بازتولید شده و بی‌اعتمادی به نیروهای متخصص اما «غریبه» را نهادهای کرده است. در چنین فرهنگی، «وابستگی» بر «صلاحیت» ارجحیت می‌یابد و نتیجه، سازمانی است که در ظاهر منظم، اما در درون، درگیر رقابت‌های باندي و ترس از ناآوری است؛ پیچیدگی این فرهنگ زمانی دوجندان می‌شود که شکافی عمیق میان فرهنگ رسمی سازمان و واقعیت زیسته کارکنان آن پدیدار می‌شود. در رسانه‌های دولتی ایران، فرهنگ رسمی بر پایه ارزش‌های ایدئولوژیک و از بالا تحمیل‌شده بنا شده است، درحالی‌که بخش بزرگی از بدنه هنرمندان، مجریان و کارمندان در زندگی شخصی و شبکه‌های اجتماعی خود، به سبک و ارزش‌هایی کاملاً متفاوت پایبندند. این تضاد، اعتبار پیام را نابود می‌کند؛ زیرا مخاطب هوشمند امروزی فوراً این دوگانگی را تشخیص داده و نتیجه می‌گیرد «خودشان هم به آنچه می‌گویند باور ندارند». این وضعیت، تکرار همان الگوی ایلیاتی است که در آن وفاداری ظاهری به رئیس، مهم‌تر از باور قلبی بود. تبعیت ظاهری برای بقا در سیستم، صداقت فرهنگی و انسجام درونی سازمان را از بین برده و مخاطب را از آن بیگانه می‌کند. این فرهنگ ایلیاتی در عصر جدید که بر پایه شبکه، تعامل و داده بنا شده، بیش از هر زمان دیگری ناکارآمد است. رسانه مدرن به تصمیم‌گیری سریع، باز و مشارکتی نیاز دارد، درحالی‌که فرهنگ ایلیاتی، قدرت را متمرکز نگه می‌دارد. مقاومت در برابر نقویض اختیار یکی از بارزترین نشانه‌های آن است؛ مدیر مایل نیست قدرت را واگذارد و تصمیم‌ها به شکل شخصی و عمودی صادر می‌شود. این

با ایجاد شبکه تولید واکسن و دارو به صورت کاملاً بومی، توسعه مطالعات مربوط به سلول‌درمانی، زن‌درمانی، درمان‌های نوآورانه سرطان و زوال عقل، توسعه کسب‌وکارهای متکی به فناوری‌های برتر-ژاپن و تقویت منابع انسانی این حوزه برای بزرگ‌ترشدن «کیک» اقتصاد ژاپن.

درخصوص مسئله بسیار مهم چگونگی دفاع از کشور، تاکائچی همان مسیر شینزو آبه را می‌پیماید و شدیداً معتقد است که ژاپن باید با اصلاح اصل نهم قانون اساسی، اجازه استفاده از نیروی نظامی خود را نیز داشته باشد تا همسایگانی مانند چین و کره شمالی به ژاپن به دید کشوری وابسته به آمریکا که فاقد قدرت مستقل دفاعی است، نگاه نکنند.

سایر شباهت‌های تاکائچی به ترامپ را در مواردی مانند عدم تمایل به ورود کارگران خارجی، نظارت شدید بر خارجی‌ها برای مقابله با جاسوسی، عدم پذیرش پناهنده، مخالفت با ازدواج هم‌جنس‌گرایان، نگاه به چین به دید یک تهدید اقتصادی و استراتژیک و... می‌توان جست‌وجو کرد.

اما برخلاف رؤسای جمهور آمریکا که اختیارات زیادی دارند، نخست‌وزیران ژاپن نمی‌توانند رفتارهای قلدربانانه داشته باشند و در عمل با چالش‌های زیادی برای پیشبرد اهداف خود مواجه هستند. سائانه تاکائچی هم خیلی زود با این‌گونه چالش‌ها مواجه شد و حتی بیم آن می‌رفت که علی‌رغم انتخاب‌شدنش به عنوان رئیس حزب حاکم، عملاً نتواند به منصب نخست‌وزیری برسد. از آنجایی که تعداد کرسی‌های حزب لیبرال‌دموکرات به حد نصاب لازم نمی‌رسید، تاکائچی چند روز قبل از تشکیل کابینه دیدارهایی با حزب میانه‌گرای کومی‌تو داشت تا بسان سابق با این حزب کابینه ائتلافی تشکیل دهد. اما در همان بدو ورود با این درخواست مواجه شد که زیارت معبد یاسوکونی را متوقف کند.

معبد یرمناقشه یاسوکونی در توکیو واقع شده است و آرامگاه کشته‌شدگان جنگ به شمار می‌آید. سیاست‌مداران راست‌گرای ژاپن معمولاً به زیارت این معبد می‌روند و تاکائچی هم از این قاعده مستثنا نیست. اما از نظر چینی‌ها و سایر کشورهایی که در طول جنگ جهانی دوم متحمل خسارت‌های زیادی از جانب ژاپن شده‌اند، در این معبد فرماندهان نظامی ژاپن که مسبب جنگ بودند، خفته‌اند و حضور سیاست‌مداران ژاپنی در این معبد به‌منابه تکریم جنایتکاران جنگی است. هرچند تاکائچی معتقد بود زیارت از معبد صرفاً ادای احترام به کسانی است که در راه وطن کشته شده‌اند، اما به خاطر حزب کومی‌تو که روابط حسنه‌ای با چین دارد، قرار بر این شد که برای جریحه‌دارنشدن کشورهای همسایه از این اقدام خود صرف‌نظر کند.

اما حزب کومی‌تو صرفاً به این موضوع بسنده نکرد و با پیش‌کشیدن دلایلی از قبیل عدم شفافیت حزب لیبرال‌دموکرات در مسئله ریسوالی‌های مالی و اتخاذ سیاست سخت‌گیرانه در قبال خارجی‌ها، به‌طور غیرمنتظره‌ای به ائتلاف ۲۶ساله خود با این حزب پایان داد. این قطع همکاری، سائانه تاکائچی را وادار کرد با سایر احزاب نیز وارد گفت‌وگو شود و در نهایت با قبول شروط حزب نوسازی ژاپن، کابینه ائتلافی تشکیل دهد. ائتلافی که در اصل برای کسب کرسی‌های لازم جهت تصدی پست نخست‌وزیری است و الزماً به معنی تفاهم دوجانبه در تعریف و پیشبرد اهداف نیست. هرچند گفته می‌شود صندلی‌های ریاست به کسی وفا ندارند، اما اگر مدت زمان فعالیت نخست‌وزیران ژاپن در منصب‌شان را مرور کنیم، متوجه خواهیم شد که آنها نیز چندان به صندلی‌هایشان وفادار نیستند و برخی از آنها کوبی به این پست مهم صرفاً به دید یک جای خالی در کارنامه سیاسی خود نگاه می‌کنند که به محض پرشدن آن، عطایش را به لقایش می‌بخشند.

حال باید منتظر ماند و دید در شرایطی که حزب لیبرال‌دموکرات در وضعیت شکننده‌ای به سر می‌برد، آیا سائانه تاکائچی سان الگویش مارگارت تاچر قادر خواهد بود برای مدت قابل قبولی در پست نخست‌وزیری باقی بماند یا نه، مانند لیز تراس، دیگر زن نخست‌وزیر بریتانیا که فقط به مدت یک ماه در قدرت بود. دوران کوتاهی را سیری خواهد کرد.

آموزش‌خوانی

لزوم گفت‌وگوی ملی درباره آموزش در ایران



حجت‌اله‌طالبیان بروجنی

رئیس‌جمهور در تازه‌ترین اظهارنظر خود در مراسم افتتاح دوهزارو ۴۰۷ پروژه آموزشی گفت: «می‌توانم قبول کنم کلاس‌های ما پایین‌تر از آنهایی باشد که آن طرف آب به بچه‌ها آموزش می‌دهند. اگر دولت پول ندارد، مردم که می‌توانند در این خصوص کمک کنند؛ هیچ‌کس نمی‌خواهد فرزندش بد آموزش ببیند و ناتوان باشد». این سخنان نشان می‌دهد محور گفتمان آموزشی رئیس‌جمهور بر دو پایه استوار است؛ اول، مقایسه با نظام‌های آموزشی پیشرفته بدون توجه به تفاوت‌های ساختاری و مالی دولت‌ها و دوم انتقال بار مالی آموزش از دولت به مردم با اتکا به انگیزه‌های فردی والدین.

چنین مقایسه‌ای در شرایط ایران و با وجود نابرابری‌های عمیق منطقه‌ای و طبقاتی، بسیار خطرناک است.

در کشورهای توسعه‌یافته مشارکت مردم در سستر دولت توانمند و نهادهای پاسخ‌گو شکل می‌گیرد، نه در غیاب آنها. در ایران امروز، بدون اصلاح آموزش، بدون نظارت آموزشی، این نگاه می‌تواند به خصوصی‌سازی پنهان آموزش عمومی و بازتولید فقر آموزشی در مناطق کم‌برخوردار منجر شود. در بعد سخت‌افزاری، نظام آموزشی ما از بسیاری کشورهای منطقه عقب‌تر است. کمبود بیش از صد هزار کلاس درس و فرسودگی مدارس، نبود تجهیزات نوین، آزمایشگاه، کارگاه مهارتی، امکانات هوشمند و ورزشی، کیفیت یادگیری را محدود کرده و بدون سرمایه‌گذاری مستقیم دولت، فاصله میان مدارس برخوردار و محروم روزبه‌روز بیشتر می‌شود.



رئیس‌جمهور پیش‌تر گفته بود پنج مهارت اصلی باید به دانش‌آموزان آموزش داده شود؛ حل مسئله، کار تیمی، ساختارسازی، ارتباط و مدیریت. اما نظام آموزشی هنوز حافظه‌محور و کنکورزده است و مدرسه‌ها بیشتر محل انتقال محفوظات هستند تا تمرین زندگی و اندیشیدن. اصلاح این وضعیت نیازمند تغییر برنامه درسی، شیوه آموزش معلمان و نظام ارزشیابی است، نه صرفاً دستور و شعار.

نقش اصلی آموزش یعنی معلم در این گفتمان نادیده گرفته شده است. گزینش و آموزش معلمان مهارت‌محور نیست و برنامه‌های بدو و حق خدمت به‌روز نیست. در کشورهای موفق مانند فنلاند و سنگاپور، تحول از معلم آغاز می‌شود.

جایگاه اقتصادی و اجتماعی معلمان در ایران تضعیف شده؛ حقوق پایین و تبعیض آشکار، بر روحیه، انگیزه و کیفیت کار تأثیر دارد و تا زمانی که معلم امنیت شغلی و منزلت اجتماعی نداشته باشد، اصلاح پایدار آموزش ممکن نیست.

سخنان اخیر نشان می‌دهد هنوز در بالاترین سطح تصمیم‌گیری کشور، درک مشترک و تخصصی از سیاست آموزشی شکل نگرفته است. آموزش‌وپرورش عرصه شعار و مقایسه نیست، بلکه حوزه‌ای استراتژیک و تخصصی است که آینده کشور را رقم می‌زند.

پیشنهاد می‌شود دولت با مشارکت کارشناسان، معلمان باسابقه، خیرین و دانشگاهیان گفت‌وگوی ملی و تخصصی درباره آینده آموزش در ایران را آغاز کند. در این گفت‌وگو باید نسبت میان مسئولیت دولت، نقش مردم و جایگاه معلم بازتعریف شود.

آموزش، مهم‌ترین سرمایه ملی است و تنها با دولتی پاسخ‌گو، معلمانی توانمند و مردم مشارکت‌جو می‌تواند به عدالت، کیفیت و امید منتهی شود.